

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

به پاس خدمات طولانی مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی رحمه الله ثواب یک صلوات و یک
سوره مبارکه ی حمد را خدمت ایشان تقدیم می‌کنیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد.

بحث در این بود که اگر آمر و ناهی می‌داند که اگر در خفا به غیر متجاهر به فسق امر و
نهی کند اثری ندارد اما اگر در جلاء و عند الآخرین امر یا نهی کند می‌داند مؤثر است یا
احتمال تأثیر می‌دهد، آیا در این موارد وظیفه چیست؟ گفتیم در باب دو دسته دلیل وجود
دارد؛ یکی ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر است که اطلاقات این ادله اقتضا می‌کند
وجوب امر به معروف و نهی از منکر را در جلاء و عند الآخر.

طایفه‌ی دوم و دسته‌ی دوم، روایات متعدد که بر عناوین مختلفه‌ای وارد شده است مثل
هتک مؤمن و تحقیر مؤمن، غیبت مؤمن، بنابراین که غیبت معنایش اظهار ما ستره الله
باشد ولو عند خودش، و همچنین ادله‌ی «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ
ظُلِمَ» (نساء، 148) و ما شابه این ادله را. این هم طایفه‌ی دوم و دسته‌ی دوم است
مقتضای آن این است که در این مورد نباید امر به معروف و نهی از منکر بشود.

گفتیم در مقابل این دو دسته ادله، چهار موقف وجود دارد؛ موقف اول این بود که در این
موارد ادله‌ی امر به معروف مقدم است و باید به آن‌ها اخذ بشود. برای تقدیم آن وجوهی
گفته شده بود که عرض کردیم و مناقشات آن هم عرض شد، یک استدراکی کردیم که
نا تمام ماند آن استدراک از علامه‌ی قزوینی قدس سره در ینابیع الاحکام. ایشان در
حقیقت فرموده‌اند که ادله‌ی امر به معروف مقدم است به خاطر این که در این موارد
برای ما روشن است که مصلحت امر به معروف و نهی از منکر اقوی و اشد است از
مفاسدی که بر آن امور مترتب است، بر هتک عرض مؤمن، بر تحقیر مؤمن، چون این
مصلحتش آكد و اشد است می‌فهمیم که شارع در مقام سبک و سنگین کردن و در مبادی
جعل احکام، در این موارد حکم را امر به معروف قرار داده است نه حرمت تحقیر و کذا و
کذا و کذا، و یا به تعبیر دیگر فرموده است که این جا دو تا مفسده در کار هست؛ یک
مفسده، مفسده‌ی آبروریزی او هست هتک اوست، تحقیر اوست جهر به سوء هست، این
یک مفسده. یک مفسده‌ی دیگر این است این شخص استمرار بورزد بر این محرمی که
دارد انجام می‌دهد یا ترک واجبی که دارد می‌کند و مفسده‌ی هتک و امثال آن اهون است
از مفسده‌ای که بر استمرار بر آن امر محرم پیش بیاید توی خانه همیشه شرب خمر
می‌کند هیچ کسی هم نمی‌داند حالا یک کسی متوجه شده. این استمرار بر شرب خمر،

ایشان می‌گوید از یک طرف وجود دارد این که حالا پیش مردم بگوییم پیش جمع بگوییم که البته این پیش جمع گفتن را هم باید ببینیم که در آن مقداری که اثر می‌کند مثلاً ببینیم پیش سه نفر بگوییم کفایت می‌کند نباید توی مسجد بیایم بگوییم، نباید توی بوق بکنیم، نباید از صدا و سیما و نمی‌دانم توی روزنامه بنویسیم، همان مقداری که برای آن اثر دارد یا علم داریم یا احتمال می‌دهیم به همان مقدار. ایشان می‌فرماید این مفسده‌ی آبروریزی و کذا و کذا اهون است از آن مفسده‌ی استمرار بر شرب خمر، که آن در خلوت شرب خمر می‌کند پس می‌فهمیم که شارع باز در مقام جعل احکام وجوب نهی از منکر را این‌جا جعل کرده است این فرمایش این بزرگوار است.

این فرمایش محل مناقشه است چون ما چنین علمی نداریم که بگوییم در این موارد مصلحت است که چه به بیان اول که بگوییم مصلحت امر به معروف و نهی از منکر آكد و اشد است و در این‌جور موارد بنابراین باید آن مقدم باشد در نزد شارع. این برای ما روشن نیست که این‌طور باشد چرا؟ برای این که شارع همین امر به معروف و نهی از منکر که با این شرایط ویژه قرار داده می‌فرماید آن مصلحت مهم که بها تُقام الفرائض و امثال ذلک بر همین امر به معروف بار می‌شود و مترتب است. یعنی اگر همین که در موارد جلا، کسانی که در جلا این کار را می‌کنند یا کسانی که در خفا انجام می‌دهند در خفا به ایشان بگوییم همین موجب می‌شود که تقام الفرائض در جامعه. او تشخیص داده فلذا قیود و شرایطی برای آن قرار داده، با همین قیود و شرایط مفروضه آن آثار بر آن مترتب می‌شود و ما برای‌مان روشن نیست که نه، اگر این قیود را ملاحظه نکنیم یا ملاحظه نکنیم آن آثار مترتب نمی‌شود اگر همانی که شارع گفته عمل بشود بله، معروف رواج پیدا می‌کند منکر هم متروک خواهد شد با همان شرایطی که شارع فرموده است مثلاً شارع فرموده اگر ضرر به تو می‌رسد نمی‌خواهی بگویی حالا ما بیایم حساب بکنیم بگویی ضرری که به ما می‌رسد وقتی که محاسبه می‌کنیم با مصلحت امر به معروف و نهی از منکر است نه، شارع با همین که به شخص شما ضرر نرسد نه مالی، نه عرضی، نه جانی، فرموده به این شرط امر به معروف و نهی از منکر بکن امر به معروف و نهی از منکر با همین شرایط آن آثار مهمه را دارد این اولاً، ثانیاً ما چه می‌دانیم که شما بفرمایید که مفسده‌ی آن در بیان دوم، مفسده‌ی استمرار بر آن منکر اهون است تا مفسده‌ی آبرو رفتن، از کجا بدانیم اهون است وقتی که شارع می‌فرماید که مَثَلُ الْمُؤْمَنِ، مثل کعبه است، آن جور احترام دارد این وقتی که آبرویش بین مردم برود تا آخر دیگر این ممکن است یک عنصری بشود که مورد احترام آن جوری نباشد شارع خواسته می‌بخشد خودش ممکن است ببخشد ممکن است جبران بکند می‌گوید شما احترام او را نگه دار. فلذا فرموده «لَا تَجَسَّسُوا» (حجرات، 12) حرام کرده که ما تجسس بکنیم عیوب مردم را، حق نداریم عیوب مردم را تجسس بکنیم مگر در یک مواردی که جهات امنیتی مهمی در کار باشد آن هم عده‌ی خاصی، آن هم حق ندارند به دیگران بگویند، بله برای آن‌ها فقط تجویز شده است نه دیگران. بنابراین این‌جور نیست که ما مصالح و مفاسد یا مفسده‌های مختلفه، حدود و ثغوریش پیش ما مبین باشد که ما بتوانیم خودمان سبک و سنگین بکنیم نه، بنابراین آن‌چه که مبادی احکام می‌شود الا خیلی موارد نادری که واضح است برای ما واضح نیست و نمی‌توانیم بر آن‌ها تکیه بکنیم در مقام استنباط احکام شرعی.

س: ...

ج: در مالی هم همین‌جور است.

س: ...

ج: همین ادله‌ای که می‌گوید حرام است هتک حرمت مؤمن.

س: ...

ج: می‌دانم پس ما داریم می‌گوییم این دو تا طایفه، این دو تا دسته، این‌جا روبروی هم قرار گرفتند علامه‌ی قزوینی آمده فرموده که چی؟ که ما پشت پرده را نگاه می‌کنیم می‌فهمیم که شارع کدام را این‌جا جعل کرده است. پشت پرده را نگاه می‌کنیم می‌بینیم که چه هست؟ می‌بینیم مصلحت امر به معروف که بها ثُقام الفرائض و چه و چه که آن روایات عدیده، آن آکد و اشد است از ملاکی که برای حرمت آن امور قرار داده است این اولاً و ثانیاً بیان دوم این که مفسده‌ای که بر استمرار آن کار حرام مترتب می‌شود و مفسده‌ای که بر امر به معروف و نهی از منکر در انظار مترتب می‌شود آن اھون از این مفسده است هر دوتای آن را داریم اشکال می‌کنیم یعنی می‌گوید بر ما روشن نیست این که شما بفرمایید آن آکد و اشد است قبول داریم امر به معروف و نهی از منکر مصلحت بسیار مهمی دارد ثُقام بها الفرائض، اما با شرایطی که شرع فرموده است یعنی شارع فرموده است با همین شرایطی که من می‌گویم که شروط اربعه یا بیش‌تر که من می‌گویم و با این که در جلاء آبروی کسی را نبرید همانی که من می‌گویم اگر عمل نکنید آن آثار بر آن مترتب می‌شود یعنی اگر ما آبروی کسی را در جلاء نبریم اثر نمی‌کند می‌دانیم در خلوت به او بگوییم نمی‌شود مادامی که او نیامده در، همان‌طور که شارع فرموده تجسس نکنید، تجسس نکنید ممکن است این توی خلوت خیلی کارهای حرام دارد انجام می‌دهد، شارع فرموده نه تجسس نکنید. شما چکار دارید؟ این‌جا هم می‌گوید آقا امر به معروف نکن می‌دانی تجسس نکردید همین‌طوری برایت روشن شده ولی پیش مردم نیا بگو که آبروی این حفظ بشود، آینده‌ی این خراب نشود. این بعداً ممکن است شخصی باشد که دارای صلاحیت‌های بالایی است به این که حالا یک خطایی از او سر زده یک گناهی را دارد مرتکب می‌شود بیای آبرویش ببری او را بی‌حیثیت بکنی صلاحیت‌هایش دیگر در، نه می‌گوید نکن. و این که باز مفسده‌ها که گفته شد خب گفتیم نه، حالا آن استمرار بر آن امر دارد اولاً آن‌جا یک مشکل دیگری هم هست گناهان با همدیگر فرق می‌کنند یک وقت استمرار بر یک، نعوذ بالله مثل زنا هست مثل امثال این‌ها هست یک وقت نه، گناهان این‌جوری هم نیست که... از صفات است نسبت به آن‌ها، حالا استمرار بر آن هم دارد حالا مثلاً مثل این که توی خانه عصبانی است با زن و بچه‌اش. این هم حرام است بعضی از اقسام آن، حالا بیای توی جامعه دائم بگویی، می‌گوید نه شما لزومی ندارد بگویی این حرف را، تا این که مکانت او محفوظ باشد. مؤمن پیش خدای متعال و به حسب آموزه‌های اسلام خیلی محترم هست مؤمن خیلی محترم است فلذا فرمود تجسس نکنید، آبرویش را نبرید، چه نکنید چه نکنید و هکذا.

س: ...

ج: فرقی از این جهتی که ما عرض می‌کنیم نمی‌کند حالا چه بگوییم یعنی وادارش بکن و چه بگوییم فقط امر و نهی بکن یعنی إفعل، لا تفعل به او بگو. این جهت فرقی نمی‌کند.

س: ...

ج: چون ممکن است کسی بگوید إفعل و لا تفعل آن جوری اصلاً مضرتی ندارد، حالا به او

بگو بکن یا نکن. این که وادارش بخواهی بکنی آن بله.

پس این دو اّجاه را تا حالا در مقابل این دو طایفه بحث کردیم، اّجاه اول این بود که ادله‌ی امر به معروف مقدم است به خاطر آن وجوهی که گفته شد که مناقشه شد اّجاه دوم این است که نه آن ادله مقدم است بر ادله‌ی امر به معروف، چرا؟ به خاطر این که ادله‌ی امر به معروف هم وجوهی گفته شد یکی انصراف دارد از این موارد، یکی آن فرمایش محقق ایروانی و محقق خویی بود آن‌ها هم بحث شد.

حالا اّجاه سوم: اّجاه سوم این است که این دو طایفه‌ی ادله و دو دسته‌ی ادله چون نسبت بینشان عموم و خصوص من وجه است در محل اجتماع تعارض می‌کنند تساقط می‌کنند و قهراً ما به ادله‌ی برائت مراجعه می‌کنیم.

س: ...

ج: جایز است گفتند ولی واجب نیست چون دلیل وجوب امر به معروف و دلیل حرمت آن عناوین در این مورد تعارض می‌کنند تساقط می‌کنند شک می‌کنیم به نحو شبهه‌ی حکمیه که حالا امر به معروف بر ما واجب است یا نه؟ برائت جاری می‌کنیم، کما این که از آن طرف آیا الان عرض این را بردن، تحقیرش کردن الان بر ما حرام است؟ آن هم برائت جاری می‌کنیم، نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که جایز هست جایز به این معنا، یعنی برائت دارد نه این که حکم شرعی این است که مباح است نه، برائت دارد می‌تواند جایز است به این معنا ولی واجب نیست امر به معروف، حرام هم نیست آن آبرو بردن و این‌ها. این که می‌بینید در کلمات فقها و منهم امام قدس سره می‌فرمایند جایز بل واجب، یا جایز است این برای توجه به این نکته‌های فنی این‌جوری هست که در مقام وجود دارد.

این اّجاه سوم است.

س:....

ج: به همین معنا که توضیح دادیم نه این که ...

س:؟؟

ج: آن را نمی‌دانیم این‌جا چیه، فقط می‌گوید آره، مثل این که شرب تن را به نحو شبهه‌ی حکمیه شک کردید چیز است برائت جاری می‌کنید حالا می‌گویید مباح است؟ از آن احکام خمسه، نه فقط می‌گویی انجام دادنش برائت دارد، مسئولیت دارد.

س: ...

ج: اباحه‌ی ظاهری بله، به این معنا بله، اما نمی‌توانی بگویی این در واقع خدای متعال مباح قرار داده است خبر نداریم مباح بودنش هم برای ما مشکوک است فقط می‌توانیم بگوییم بله، حرام هم نیست نمی‌توانیم بگوییم می‌توانیم بگوییم ما برائت داریم عقابی از انجام این فعل نداریم برائت این است دیگر، برائت می‌گوید شما عقابی از انجام این فعل ندارید.

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر اگر نکنیم عقابی ندارد، اگر هم انجام بدهی و در اثر این انجام دادن آبرویی، عرضی، چیزی برده بشود باز عقاب نداری. نتیجه‌ی آن این

می‌شود.

س: ...

ج: اشکال ندارد به ازای به همین معنا که یعنی عقاب نداری.

این اُتجاه سوم هست.

س: ...

ج: چون فرض این است که ادله تعارض دارد ادله تعارض کرده دیگر.

س: ...

ج: فرض این است که تعارض ادله هست دیگر، از آن طرف هم مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر است تعارض کرده تساقط کرده است.

این‌جا آیا این راه درست است؟ این اُتجاه سوم درست است یا درست نیست؟ قد یقال که این راه تمام نیست چرا؟ برای این که آن ادله‌ی داله‌ی بر حرمت عرض مؤمن و حرمت تحقیر و بقیه، آن‌ها دلالت‌شان بالعموم است لا تُؤذ من احد، نکره‌ی در سیاق نفی است؛ لا تُؤذ من احد، بالعموم دلالت می‌کند بر این که ایذاء حرام است لاتغتب احداً، این هم چون باز نهی است و نهی دلالت بر عموم می‌کند چون ما بخواهیم یک منهی را امتثال کنیم دلالت التزامی این است که یعنی تمام افراد را باید ترک کنیم تا این که امتثال کرده باشیم بنابراین آن ادله چون ادله‌ی نواهی است و نهی به این است که تمام افراد ترک بشود، عموم استفاده بشود علاوه بر این که بعضی از آن‌ها هم لسانش وقتی در روایتش نگاه می‌کنیم از جهات دیگر دلالت بر عموم می‌کند مثل نکره‌ی در سیاق نفی است و امثال ذلک. اما ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، آن که مطلقاً است مُروا بالمعروف و انهوا عن المنکر. در اصول این مسئله تبیین شده که اگر یک عمومی با یک اطلاقی به نحو عموم و خصوص من وجه تعارض کردند این‌جا عموم مقدم می‌شود چرا؟ برای این که اطلاق ظهور تعلیقی هست اگر بیانی نباشد اطلاق منعقد می‌شود اما عموم ظهور تنجیزی است به چیزی معلق نیست پس با وجود عموم شرط تحقق اطلاق که یک امر تعلیقی هست محقق نمی‌شود بنابراین در حقیقت در این موارد اطلاقی وجود ندارد بعد از وجود عموم، اگر هم می‌گوییم تقدیم مسامحه‌ی در تعبیر است نه این که دو تا چیز وجود دارد آن را بر او بخواهیم مقدم بداریم با وجود عموم، در حقیقت اطلاقی وجود ندارد بنابراین باید آن ادله را اخذ کرد و ادله‌ی امر به معروف در این‌جا اطلاقش شامل نمی‌شود اطلاقی نسبت به این موارد ندارد باید آن‌ها را اخذ بکنیم بنابراین فتوا چه می‌شود اگر این راه را کسی بگوید و این حرف را بزند بگوید یحزُم، اصلاً یحزُم نه لایجوز، نه این که واجب نیست امر به معروف، حرام است این‌جا امر به معروف و نهی از منکر. چون این امر به معروف و نهی از منکر مصداق هتک حرمت مؤمن است و بقیه‌ی عناوین محرمه‌ای که گفته شد این مطلبی است قد یقال.

تارَةً ما این مطلب را از نظر مبنایی توی اصول قبول نداریم که محل کلام است ولی خیلی از بزرگان قائل به این مبنا هستند. به خصوص روی مذهب کسانی که مثل آقای آخوند در بعض کلماتش و مثل محقق نائینی که این‌ها می‌گویند عموم هم نیاز به مقدمات حکمت دارد مثلاً کُلُّ شَیْءٍ لَکَ حلال، می‌گویند کل دلالت بر استیعاب مدخول می‌کند پس

باید مدخول در رتبه‌ی قبل روشن بشود تا این استیعاب به او دلالت نکند بنابراین با مقدماتش باید در مدخول باید جاری بکنیم بعد، بنابراین آن هم ظهورش می‌شود ظهور تعلیقی. هم در عموم، ظهور تعلیقی هست هم در اطلاق ظهور تعلیقی هست.

س: ...

ج: آن احد هم همین‌جور است آن احدی که در تلو نفی واقع شده باید اطلاق داشته باشد تا این که... این حرفی است که آن‌ها می‌زنند البته این حرف محل اشکال است و تمام نیست حرفی است که زده شده است بزرگانی این‌طوری فرمودند علی ای حال طبق آن مینا نیست و لکن پس از نظر مینا محل کلام است و لکن قد یقال که در ما نحن فیه در خصوص مقام ولو ما آن کبری را قبول داشته باشیم این‌جا یک قرینه‌ای وجود دارد که مقتضای آن قرینه این است که اطلاقات مقدم است ولو آن مینا را قبول داشته باشیم و بگوییم همه‌جا وقتی عموم با اطلاق تعارض عموم و خصوص من وجهی می‌کند عموم مقدم است ولو آن کبری را قبول داشته باشیم اما در خصوص ما نحن فیه قرینه‌ای وجود دارد که باید بگوییم اطلاق مقدم است یعنی ادله‌ی امر به معروف مقدم است و آن همان روایت عبد الله بن سنان است، صحیحی عبد الله بن سنان است که خواندیم که راجع به همان شخصی بود که اُمّ او مرتکب گناهانی می‌شد که یک بار دیگر بخوانیم صحیحی عبد الله بن سنان «عن ابي عبد الله عليه السلام قال جاء رجلٌ إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال إن أُمّی لا تدفع يد لامسٍ قال فاحسبها قال قد فعلت قال فامتنع من بدخلٍ علیها قال قد فعلت قال فقيدها فإنک لا تبرئها بشئٍ أفصل من أن تمنعها من محارم الله عزّ وجل» با این که در مورد این مورد سؤال «فلا تقل لهما أف» (اسراء، 23) داریم «فلا تقل لهما أف» چیه؟ عموم است دیگر. آن هم نهی است و این کنایه از این است که یعنی هیچ گونه آزار و اذیت و تحقیر و هیچ چیزی جایز نیست با این که عموم است اما در عین حال حضرت چه کار کردند؟ این‌جا می‌فرمایند که جلوی او را بگیر و مانع بشو چون بهترین صدقه و نیکویی نسبت به او همین است که از محارم خدا او را حفظ بکنی و روشن است که این تحلیل یک تحلیل اختصاصی نیست این برای همه است.

پس بنابراین این‌جا با این که در مقابل ادله‌ی امر به معروف، ما عموم داریم حضرت سلام الله علیه این را فرمودند. البته این‌جا نمی‌خواهیم در حقیقت بگوییم حضرت طبق یک قانون اصولی فرمایش فرمودند چون معلوم است آن‌ها که به واقع مطلع هستند، این‌ها برای ما هست که با ادله و الفاظ می‌خواهیم بفهمیم ولی از این می‌فهمیم که در این مورد حکم شرع این است که باید ادله‌ی امر به معروف را مقدم بداریم نسبت به آن ادله‌ای که می‌گوید حرام است ایذاء، حرام است تحقیر و....

س: ...

ج: «فلا تقل لهما أف» را از آن طرف داریم؟ حالا این‌جا حضرت چه می‌فرمایند؟ می‌فرمایند همین امر به معروف است دیگر، نهی از منکر است که دارد حضرت می‌فرماید می‌گوید این برّ را به او بکن تا جلوی او را بگیری. این یکی از مراتب امر به معروف است حضرت از اسهل و اصعب آمدند که مراتب امر به معروف است تا این‌جا که می‌گوید زنجیرش کن و قیدها، مادر را زنجیر کردن چه تحقیری هست چه ایذاء بالایی است حضرت مراتب را کأنّ فرمودند اول فرمودند آن‌جور، بعد آن‌جور. اگر دیدید که هیچ فایده‌ای ندارد زنجیرش کن. این بزرگانی مثل مرحوم محقق تبریزی قدس سره شیخنا الاستاد در ارشاد الطالب، فرموده ما آن قاعده‌ی کلی را قبول داریم آن کبری را ما

می‌پذیریم که در دوران امر بین عموم و اطلاق، عموم مقدم است ولی در مانحن فیه، در خصوص این‌جاها نه، بخاطر این روایت، که قرینه‌ی خاصه وجود دارد و ما این‌جا به خاطر این قرینه‌ی خاصه می‌فهمیم که اطلاقات مقدم است بر عمومات.

س: ...

ج: نه، تعلیل این است بالاترین امر این است که شما او را از محارم خدای متعال، نه این که چون ناموس تو هست نه این را نگفته، بالاترین بزرگترین است که از محارم خدا او را حفظ بکنید.

اشکالی که این فرمایش دارد این است که این روایت روشن نیست که منطبق با بحث ما باشد اگر نگوییم که روشن است که منطبق نیست چون بحث ما در کجاست؟ در جایی است که آن متجاهر به فسق نیست ظاهراً این مطلب کسی که لا ید لامس، این باید مشهوره‌ی به این امور باشد و دیگر خودش جلیاب حیاء را از خودش از بین برده است و این می‌شود مصداق همان فرع دیگری که در باب داریم که اگر کسی متجاهر به فسق است توی علن به او بگویی نکن امر به معروف و نهی از منکر بکنی اشکال ندارد به آن ادله‌ای که بعداً خواهد آمد که چون دیگر خودش جلیاب حیاء، خودش کاری کرده که دیگر احترام ندارد چون تظاهر به فسق کرده، تجاهر به فسق کرده است این‌جا هم این‌ام این شخص با این خصوصیتی که در این روایت ذکر شده تظاهر و تجاهر دارد، بنابراین اصلاً جای آن ادله نیست کأنّ.

س: ...

ج: اما در این‌جا، در این جایی که دیگر کأنّ مزاحمی ندارد.

س: ...

ج: اما شاهد ما نمی‌شد. مخفیانه خبر بده. چون ما می‌خواهیم بگوییم شاهد بحث ما بشود.

شیخ قدس سره در مکاسب فرموده که؛ کأنّ شیخ توجه فرموده به این اشکال که این موردش تجاهر است تظاهر است فرموده «و احتمالاً کونها متجاهراً مدفوع بالاصل» بده این احتمال می‌آید ولی استصحاب می‌کنیم که تجاهر ندارد یک وقتی تجاهر نداشته دیگر، مدفوع بالاصل. این اصل اصل عدم ازلی هم نیست بالاخره این از روز اول که این کاره نبوده که، یک زمانی این بوده اهل این حرف‌ها نبوده است یعنی متجاهر نبوده است حالا آیا متجاهر شده یا نه؟ استصحاب عدم تجاهر می‌کنیم بنابراین با اصل می‌گوییم که این چنین است.

این فرمایش که و الاصل فلان، این فرمایش محل اشکال است ولو صدر من اساطین الفقه، چرا؟ برای این که ما با این کار، حالا آن که من حالا عرض می‌کنم این‌جا حالا إن قلت قلت‌ها و حرف‌های مختلف شاید باشد این است که این اصل مثبت است ما بخواهیم بگوییم با این استصحابی که داریم می‌کنیم پس این روایت می‌شود قرینه، قرینیت که یک اثر شرعی نیست یک اثر واقعی هست یک اثر تکوینی هست ما بخواهیم استصحاب عدم تجاهر بکنیم بگوییم پس این روایت در مورد غیر متجاهر است پس بنابراین این روایت قرینه می‌شود بر آن تقدیم. این‌ها آثار شرعی که نیست، این‌ها یک آثار تکوینی است که بر

این امر بار می‌شود بنابراین از این راه ما نمی‌توانیم مسئله را حل بکنیم، اگر کسی آن کبرای کلی را در اصول قبول داشته باشد بنابراین این حرف، حرف مهمی است که بگوئیم آن ادله مقدم است بر ادله‌ی امر به معروف می‌شود.

س: ...

ج: اگر متجاهر نباشد نه، همین مورد بله همین مورد.

س: ...

ج: آن بله، آن جلباب حیاء را خودش از بین برده است.

س: ...

ج: اگر کسی جلباب حیاء را از بین برد بله، حالا تازه بنابر بعضی از فتاوا که می‌آید اگر کسی متجاهر به فسق باشد در بعضی از گناهان دیگر کلاً غیبتش جایز است ولو گناهای که یتسئر به.

س: ...

ج: نه صحبت بر سر این است که آن ایذاء است، تحقیر است، آن‌ها هست حالا لازم نیست تمام عناوین بیاید.

س: ...

ج: نه عناوین مختلفی داریم حالا یکی از آن نمی‌آید این که می‌آید.

س: ...

ج: اطلاق نیست عموم است.

س: ...

ج: نه، به احد کاری نداریم احد همه را می‌گیرد لا تُوذ، یعنی آن ایذاء، همه‌ی افراد ایذاء را می‌گیرد همه‌ی افراد ایذاء، چه در آن حالت، چه در آن حالت، چه در آن حالت، همه را می‌گیرد راجع به هر کسی تمام افراد ایذاء را می‌گیرد لا تُوذ، چون نهی رفته روی ایذاء، بنابراین وقتی رفته روی ایذاء، ماده‌ی ایذاء شامل همه‌ی افراد می‌شود دیگر، همه‌ی افراد را چون نهی رفته روی آن، همه‌ی افراد را می‌گیرد این حرفی است که در باب دلالت نواهی بر عموم بیان می‌شود در آن‌جا. این هم اُتجاه سوم بود.

اُتجاه چهارم این است که گفته می‌شود آقا این‌جاها از باب تعارض نیست این موارد تراحم است. ما با دو تکلیف مواجه هستیم؛ یکی تکلیف امر به معروف و نهی از منکر است، یکی تکلیف این که باید اجتناب کنیم از تحقیر مؤمن، ایذاء مؤمن و هکذا. بنابراین مواجه با دو تکلیف هستیم، جا به جا باید محاسبه کنیم قواعد باب تراحم را، یک جا امر به معروف مسلّم الاهمیه است یا محتمل الاهمیه است، آن را باید مقدم بداریم. یک جا آن جهت مسلّم الاهمیه است یا محتمل الاهمیه است آن را باید مقدم بداریم. یک جا نه با هم برابر هستند تخییر است. پس باید مکلف مورد به مورد محاسبه بکند. یک جا مثل مثلاً فرض کنید

که قتل مؤمنی می‌خواهد پیش بیاید توی خفاء هم هست، می‌خواهد قتل مؤمن بکند این می‌آید توی کوچه داد می‌زند می‌گوید. آقا این جا چون قتل مؤمن این‌جا اهم است یا مقطوع الاهمیه است یا محتمل الاهمیه است این‌جا ولو آبروی او می‌رود ولو عِرَضش از بین می‌رود ولی این‌جا آن مقدم است که این‌جا امر به معروف مقدم شد یک جا نه گناه این‌چنینی نیست حالا بیای جلوی مردم بگویی آن هتک اعظم است و ضررش بیشتر است برای این فرد تا آن گناهی که دارد در خفاء انجام می‌دهد این‌جا باید امر به معروف نکرد یک جا هم برابر است مختار است که این وجب، جاز او وجب در عبارت تحریر الوسيلة یا فقها ناظر به موارد مختلف است که وجب، آن‌جاهایی که اهمیت دارد. جاز، آن‌جاهایی که مساوی هست پس بنابراین این مورد، مورد تراحم است نه مورد، مورد تعارض باشد و باید قواعد باب تراحم را اعمال بکنیم.

س: ...

ج: بله دیگر، حُرْم کجا می‌شود؟ حُرْم وقتی می‌شود که آن اهم است این طرف دیگر حرام می‌شود.

س: ...

ج: نه از شرع می‌فهمیم دیگر. وقتی به شرع ... ولی از شرع می‌فهمیم که بله این‌جا شارع، مثلاً نماز در شرع معلوم است از ادله‌ی نماز که لایترکُ بحال چه می‌فهمیم که این پیش شارع تراحم کرد این اهم است مثلاً وارد مسجد شده دارد آفتاب غروب می‌کند حالا یک جای مسجد هم نجس است اگر بخواهد مسجد را تطهیر بکند نمازش قضا می‌شود، این‌جا از ادله‌ی شرعیه فهمیدیم نماز اهم است در این صورت. پس خیلی جاها از ادله باید بفهمیم.

س: ...

ج: اگر نفهمیدیم پس مساوی می‌شود مختار می‌شود، تخیر می‌شود.

این‌جا هم این مطلب نادرست است که ما بگویم این‌جا از باب تراحم است چون تراحم علی المبنی المعروف در جایی است که ما دو تکلیف داشت باشیم که جعل هر کدام فی نفسه اشکالی ندارد مثل همین مثالی که الان زدیم صلّ، یک تکلیف، طَهَّر المسجد عن النجاسة، جَنَّبُوا مساجدکم النجاسة، آن هم یک تکلیف دیگر است جعل این دو تا در مقام جعل با هم ناخوانی تهافتی ندارد دو تا تکلیف است حالا در مقام امتثال و عمل یک جا پیش می‌آید که ما قدرت بر امتثال هر دو نداریم این می‌شود باب تراحم، اما اگر یک جایی جعل حکم در مقام ثبوت ممکن نیست این دیگر تراحم نیست تعارض است در ما نحن فیه این‌چنینی است یعنی یک امر واحد همین اِفْعَل و لا تَفْعَل، اجتمع فیه امران، هم امر به معروف و نهی از منکر است هم خودش مصداق چه هست؟ تحقیر مؤمن است همین مصداق ایذاء مؤمن است این امر واحد که نمی‌شود هم واجب باشد و هم حرام باشد پس بنابراین تراحم در جایی است که اتحاد عنوان محرم و عنوان واجب پیش نیاید اما اگر اتحاد عنوانین پیش می‌آید این‌جا باب تعارض است نه تراحم، مثل چی؟ مثل این که می‌خواهد نماز بخواند حالا می‌خواهد نماز در زمین غصبی. اگر مسجدش و محل سجده‌اش غصب باشد این تراحم می‌شود یا تعارض می‌شود؟ این‌جا می‌گوییم تعارض است یعنی اجتماع امر و نهی است بنابراین که کسانی که اجتماعی نیستند و امتناعی

هستند می گوید تعارض است چرا؟ برای این که همین وضع الجبهه علی الارض هم مصداق حقیقی سجده هست هم مصداق حقیقی غصب، تصرف در مال غیر است بلا اِذنه، همین امر واحد، نه دو امر مختلف است همین امر واحد که وضع الجبهه علی الارض باشد هم واجب بخواد باشد جزو نماز باشد واجب باشد هم این عین تصرف در مال غیر است و حرام است این جا را که نمی گویند تراحم، این جا تعارض است در مانحن فیه هم همین جور است فلذا است در باب غیبت فقهای که ریزین و تیزین هستند آن جا همین تفرقه را قائل شدند گفتند گاهی شما غیبت کسی را می کنی برای این که زمینه آماده بشود نهی از منکرش بکنی یعنی اول یک غیبتی باید کرد تا بعد آن امر به معروف و آن نهی از منکر اثر بکند اگر این جوری شد این می شود مورد تراحم. چون دو تا تکلیف جداست اما اگر یک جا خود این گفتن غیبت باشد خود این امر به معروف و نهی از منکر غیبت باشد این دیگر مورد تراحم نیست مورد تعارض است گاهی نه، یک غیبت جداگانه باید کرد تا زمینه آماده بشود برای این که حالا امر بکنی یا نه بکنی که این جا دو تا تکلیف جدا هست به هم ربطی ندارد منتها من قدرت بر هر دو ندارم که هم امثال لاتغتب بکنم هم امثال مُر بالمعروف و نهی از منکر بکنم قدرت بر امثال هر دو ندارم این جا می شود تراحم باید ملاکات باب تراحم را پیاده بکنیم اما اگر یک جایی می بینم نه نفس این امر و نهی من ایذاء است نفس این امر و نهی من غیبت است نفس این، این طوری است این جا دیگر باب تراحم نمی شود این جا می شود باب تعارض. بنابراین در مانحن فیه هم فرض ما این است بحثی که داریم این جا می کنیم همین است که این جا نفس این امر به معروف و نهی از منکر، چون جلاء می خواهد بگوید عند الناس می خواهد بگوید همین مصداق ایذاء است مصداق غیبت است مصداق هتک الإِرز است بنابراین این جا باب تراحم نیست و باب، باب تعارض است بله تراحم در ملاکات ممکن است باشد که پشت پرده است و مبادی است که گفتیم ؟ آن ربطی به ما ندارد تراحم در مقام امثال نیست ممکن است تراحم در مقام مبادی باشد که آن ربطی به ما ندارد. بنابراین در مانحن فیه آن چه که بیش تر به تقویت می رسد همان اِتّجاه چندم است؟ اِتّجاه سوم است در مانحن فیه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.